



تهدید به استفاده از سلاح اتمی

در حالی که مهم ترین قدرت های بزرگ جهان، برای مقابله و برخورد با مسئله هسته ای جمهوری اسلامی، پی در پی جلسات مشورتی تشکیل می دهند و آنچه از نتایج این اجلاس ها به بیرون درز می کند، اختلاف روسیه و چین با آمریکا و کشورهای اروپائی بر سر مسئله تحریم در اجلاس شورای امنیت است، در همان حال، روزنامه ها، رادیو، تلویزیون و خبرگزاری های مهم جهان، پی در پی مقالات، گزارش ها و مصاحبه هایی در مورد احتمال وقوع جنگ منتشر می سازند.

دولت آمریکا اکنون آشکارا اعلام کرده است که در منازعه با جمهوری اسلامی، تمام گزینه ها را در دستور کار قرار داده است. به زبان عاری از پیچیده گویی دیپلماتیک، این بدان معناست که جنگ نیز یکی از گزینه هاست. اما مسئله به همین جا خلاصه نمی شود. سران دولت آمریکا نه فقط از جنگ بلکه از کاربرد سلاح اتمی در جریان این منازعه سخن می گویند. این البته نخستین بار نیست که مسئله استفاده از سلاح اتمی در جریان این مناقشه مطرح می شود. پیش از این، رئیس جمهور فرانسه نیز بدون این که نامی از جمهوری اسلامی ببرد، به همین مسئله اشاره کرده بود.

تا چه حد باید این مسایل را جدی گرفت و تا چه حد می توان آنها را به حساب جنگ روانی گذاشت؟ چرا در شرایطی که حتی بر سر تصمیم گیری در مورد تحریم ها، اختلاف نظر وجود دارد، رسانه های گروهی غرب بحث وسیعی را بر سر مسئله جنگ و موافقت و مخالفت با آن سازمان داده اند و چرا در همین مقطع، مسئله استفاده از سلاح هسته ای مطرح می شود؟

آنچه در اینجا باید مد نظر قرار گیرد، توسل قدرت های بزرگ جهان به ابزارها و امکانات متعدد اقتصادی، سیاسی-دیپلماتیک، تبلیغاتی و نظامی برای پیشبرد سیاست هایی است که مورد نظر آنهاست. سازمان ملل و شورای امنیت یکی از این ابزارهاست. در منازعه ای که اکنون یک

اول ماه مه صف آرائی اردوی کار در برابر دنیای سرمایه

۳

یک جمع بندی از جنبش طبقاتی کارگران در سال ۸۴

اعتصاب کوچک و بزرگ برپا کردند و صدها بار در اشکال متنوع دیگری نیز دست به اعتراض زدند. اعتراضات و اعتصابات کارگری نه فقط به لحاظ کمی نسبت به سال های قبل تر از آن رشد و افزایش یافت، بلکه از لحاظ کیفیت و مضمون نیز رشد و ارتقاء یافت. طبقه کارگر در سال ۸۴ نه تنها توانست دستاوردهای مبارزاتی خود در عرصه تشکلیابی و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری در سال ۸۳ را حفظ کند، بلکه این

درف صفحه ۴

سال ۸۴ با پیشرفت های بس مهمی در جنبش طبقاتی کارگران همراه بود. طبقه کارگر ایران در سال گذشته، یکی از پربارترین و درخشان ترین دوران های حیات خود را از سر گذراند. به رغم تمامی فشارها و محدودیت هایی که در حق کارگران اعمال می شود، اصلی ترین و مهم ترین نیروی عرصه فعال مبارزه در این یک سال، جنبش طبقاتی و بالنده کارگران بوده است. تا آنجا که به مبارزات و اعتراضات کارگری بر می گردد، به رغم ممنوعیت اعتراض و اعتصاب، کارگران صد ها

آنان که از شاملو، کتاب و نویسنده می ترسند ۸

دولت جدید بولیوی و چالش های پیش رو

جنبش اعتراضی توده های کارگر و زحمتکش بولیوی، که از سال ۲۰۰۰ و با اعلان جنگی تمام عیار به امپریالیست ها، سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی و دولت حامی سرمایه داران آغاز شده و طی یک رشته طغیان های توده ای و جنگی خونین و همه جانبه در کوچه و خیابان دو رئیس جمهور را یکی پس از دیگری از اریکه قدرت به زیر کشید، سرانجام با تعیین ۱۸ دسامبر به عنوان روز انتخاب رئیس جمهوری جدید، وارد مرحله ای نوین شد.

در این روز کاندیدای "جنبش به سوی سوسیالیسم" با کسب بیش از ۵۰ درصد آراء به ریاست جمهوری این کشور برگزیده شد. کسب این درصد آراء، درحالیکه روسای جمهور سابق حداکثر با ۲۵ درصد آراء قدرت را

نگاهی به انتخابات اخیر ریاست جمهوری در پرو

روز نهم آوریل انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی همزمان در پرو برگزار شدند. از میان ۱۶ نفری که برای ریاست جمهوری نامزد شده بودند سه نفر بخت گذر از مرحله نخست به مرحله دوم را داشتند که عبارتند از یک سوسیال - دمکرات به نام آقای آلن گارسیا، یک نماینده جناح راست بورژوازی نئولیبرال این کشور آمریکای لاتین به اسم خانم لوردس فلورس و سرانجام نامزدی که رسانه های بزرگ عنوان من درآوردی «ناسیونالیست چپ» را به وی دادند و اولانتا هومالا نام دارد. قرار است نتایج نهایی انتخابات دور اول روز ۲۹ آوریل رسماً اعلام گردد، اما بر اساس آخرین شمارش آراء، اولانتا هومالا، سرهنگ دوم سابق ارتش پرو، قطعاً به دور

تهدید به استفاده از سلاح اتمی

نگاهی به انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری در پرو

دوم راه خواهد یافت و با یکی از دو نامزد دیگر به رقابت خواهد پرداخت. بعید نیست که هومالا در دوردوم هم پیروز گردد و ریاست قوه‌ی مجریه پرو را به دست گیرد. اما وی کیست و چه می‌گوید؟ اولانتا هومالا در سرکوب چریک‌های مائوئیست «راه درخشان» در دهه نود میلادی (سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰) نقش داشته است. در نبردهایی که در آن دهه در پرو جریان داشتند دست‌کم ۷۰ هزار تن کشته شدند. وی سپس در سال ۲۰۰۰ با کمک ۷۰ نظامی ارتش پرو یک شبه‌کودتا را برای سرنگون کردن دولت فوجی‌موری سازمان داد که در آن شکست خورد. هومالا پس از این واقعه از ارتش کنار گذاشته شد و هنگامی که در سال ۲۰۰۱ آلخاندرو تولدو به ریاست جمهوری رسید دوباره وارد ارتش گردید. هومالا در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ وابسته‌ی نظامی سفارت پرو در پاریس بود. او سال گذشته به پرو بازگشت و به سرعت به عنوان یک نامزد انتخابات ریاست جمهوری کنونی از سوی حزب ناسیونالیست پرو مطرح شد و کارزار آن را آغاز نمود. پرو مانند اکثر قریب به اتفاق کشورهای آمریکای لاتین در دو دهه‌ی گذشته محلی برای اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی سرمایه‌داری بوده است. امپریالیسم آمریکا این کشور را نیز همچون حیاط خلوت خود محسوب می‌کند و برای تاراج بیشتر و آسان‌تر منابع سرشار طبیعی آن، از جمله طلا و گاز، برنامه‌های مفصلی، از جمله قرار دادن در برنامه‌ی «تجارت آزاد» قاره‌ی آمریکا، از آلاسکا تا آرژانتین دارد. در یک دهه‌ای که آلبرتو فوجی‌موری (۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰) رئیس‌جمهور پرو بود حتی قانون اساسی تغییر داده شد تا تمام راه‌های اعمال سیاست‌های نئولیبرالی سرمایه‌داری گشوده شوند. نتیجه‌ی آن نه فقط خصوصی‌سازی صدها شرکت بود بلکه حتی قراردادهای دسته‌جمعی کار برچیده شدند و با سرکوب و تهدید از گسترش تشکلات کارگری و از جمله اتحادیه‌ها جلوگیری به عمل آمد به طوری که اکنون ۳٪ کارگران و زحمتکشان پرو عضو اتحادیه‌ها هستند، در حالی که در سال ۱۹۹۷ تعداد اعضای اتحادیه‌ها به ۸٪ کل جمعیت فعال پرو می‌رسید. اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی سرمایه‌داری در بیش از دو دهه موجب چنان فاجعه‌ی اجتماعی شده که اکنون دقیقاً نیمی از جمعیت ۲۷ میلیون نفری پرو زیر خط فقر زندگی می‌کند و یک چهارم آن کمتر از یک دلار در روز درآمد دارد. این سیاست‌ها

مرگ بار استفاده کنند؟ واقعیت این است که به ویژه ارتش امپریالیسم آمریکا از چنان سلاح پیشرفته‌ای برخوردار است که نیازی به استفاده از سلاح اتمی ندارد. پایگاه‌ها و نیروهای نظامی آمریکا وناتو پشت تمام مرزهای ایران مستقر هستند. بمب افکن‌های پیشرفته و موشک‌های آنها قادرند درمندی بسیار کوتاه تأسیسات نظامی و هسته‌ای جمهوری اسلامی را نابود کنند. گذشته از این با توجه به مخالفت عمومی مردم جهان در استفاده از این سلاح مرگبار و در نظر گرفتن محاسبات و معادلات نظامی بین المللی، کاربرد چنین سلاحی اساساً کار ساده‌ای نیست. پس علت چیست که سران دولت آمریکا و فرانسه مسئله استفاده از سلاح اتمی را به میان کشیده‌اند؟ طرح این مسئله، در وهله نخست، یک واکنش و تهدید متقابل در برابر تهدیدات جمهوری اسلامی است. روشن است که چنانچه تأسیسات نظامی و هسته‌ای جمهوری اسلامی مورد حمله قرار گیرند، این رژیم قاعدتا باید واکنشی نشان دهد. این واکنش نمی‌تواند یک اقدام نظامی مستقیم متقابل باشد، چون جمهوری اسلامی سلاح‌ها و تجهیزات پیشرفته نظامی در اختیار ندارد. بلکه تلاش خواهد کرد با استفاده از نفوذ و امکانات خود به ویژه در میان گروه‌های اسلام‌گرای منطقه، دست به کار شود و ضرباتی ولو جزئی از این طریق به آمریکا و اروپا وارد آورد و یا در بهترین حالت، درگیری ربه سوی اسرائیل بکشاند. جمهوری اسلامی از قبل نیز اعلام کرده است که چنانچه تأسیسات اش مورد حمله قرار گیرند، ضربات متقابل را در هر کجای جهان که توانست به آمریکا و منافع آن وارد خواهد آورد. در این جاست که سران دولت‌های فرانسه و آمریکا به جمهوری اسلامی هشدار می‌دهند که چنانچه بخواهد این تهدیدات را عملی کند، از کاربرد سلاح هسته‌ای نیز ابائی نخواهند داشت. این که در عمل هم واقعا چنین چیزی امکان پذیر است یا نه، هرچند بسیار بعید به نظر می‌رسد، چون تا اینجا سلاح هسته‌ای در نقش بازدارنده عمل می‌کند. اما اگر جمهوری اسلامی به سیاست‌های ماجراجویانه و ارتجاعی خود ادامه دهد، هیچ احتمالی را نمی‌توان نادیده گرفت. این نکته را نباید فراموش کرد که وقتی منافع مرتجعین ایجاب کند از هیچ جنایتی فروگذار نخواهند کرد. در همین عراق دیدیم که چگونه چندین هزار تن از مردم فلوجه با بمب‌های فسفوری ارتش آمریکا قتل عام و خاکستر شدند.

طرف آن جمهوری اسلامی است و در سوی دیگر، آمریکا و اروپا متحداً عمل می‌کنند، مستثناً از تصمیماتی که شورای امنیت اتخاذ می‌کند، آمریکا و اروپا گزینه‌های مستقل دیگری را نیز در اختیار دارند که استفاده از آنها الزاماً منوط و مشروط به تصمیمات سازمان ملل و حتی شورای امنیت آن نیست. بنابراین، پاسخ این مسئله که چرا در حالی که هنوز اساساً بحث تحریم‌ها در شورای امنیت مورد اختلاف قدرت‌های دارای حق و تو است، مسئله جنگ نیز مطرح می‌شود، به گزینه‌های ویژه آمریکا و اروپا مربوط می‌گردد.

دولت آمریکا در منازعه خود با جمهوری اسلامی، اهداف کوتاه مدت و بلند مدتی را دنبال می‌کند. هدف فوری دولت آمریکا متوقف ساختن تمام فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی است و هدف دراز مدت آن، به مسائل سیاسی و اقتصادی اساسی‌تر مربوط می‌گردد.

آنچه اروپا را در اینجا با آمریکا کاملاً متحد ساخته است، همان هدف فوری استراتژی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی است. در اینجا یا جمهوری اسلامی باید تسلیم قدرت‌های اروپائی و آمریکا شود و فعالیت‌های هسته‌ای را متوقف سازد یا حمله نظامی را بپذیرد. این درگیری لااقل در کوتاه مدت، الزاماً همراه با یک جنگ همه‌جانبه خواهد بود، اما قطعاً انهدام تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت. حتی اگر شورای امنیت در همین مرحله نخست، تحریم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی را تصویب کند و جمهوری اسلامی بازم فعالیت هسته‌ای را ادامه دهد، آمریکا و اروپا منتظر نخواهند ماند تا زمانی که جمهوری اسلامی سلاح اتمی تولید کند. این بدان معناست که از هم اکنون باید برای آن زمینه‌سازی کنند و یکی از شروط آن آماده سازی افکار عمومی در اروپا و آمریکاست. این کاری است که از هم اکنون آغاز شده است و بحث گسترده بر سر مسئله جنگ در رسانه‌های گروهی کشورهای غربی و تبدیل کردن آن به یک مسئله بالفعل، چنین هدفی را دنبال می‌کند. با این زمینه‌سازی اگر فرداً تأسیسات نظامی و هسته‌ای جمهوری اسلامی مورد حمله قرار گرفت، کسی تعجب نخواهد کرد و از هم اکنون به مسئله‌ای که هر لحظه امکان رخ دادن اش هست، تبدیل شده است.

اما چرا در این میان سران قدرت‌های اروپائی و آمریکا، مسئله استفاده از سلاح هسته‌ای را به میان کشیده‌اند؟ آیا واقعا احتمال دارد که آنها از این سلاح فوق‌العاده



اول ماه مه صف آرائی اردوی کار در برابر دنیای سرمایه

رفقای کارگر!

در آستانه اول ماه مه، عید بزرگ کارگران، روز همبستگی بین المللی پروتترهای سراسر جهان قرار گرفته ایم. گردان های ارتش بزرگ کارگران سراسر جهان آماده می شوند که در اول ماه مه، با راهپیمایی، تظاهرات، اجتماعات و جشن و سرور، اتحاد بین المللی خود را در برابر دنیای ستم و استثمار سرمایه داری، هر چه قدرتمندتر و با شکوه تر به نمایش بگذارند و به تمام مرتجعین در کلیه کشورهای جهان نشان دهند که در مبارزه برای برانداختن نظام سرمایه داری جهانی چون یک پیکر واحد، مصمم عمل خواهند کرد. اول ماه مه در حالی فرا می رسد که اعتلای مبارزه کارگران کشورهای مختلف جهان در طول یک سال گذشته، علائم رونق مجدد جنبش کارگری جهان را نشان داده است.

تظاهرات میلیونی و اعتصابات عمومی کارگران فرانسه، بلژیک، یونان، ایتالیا، انگلیس، آرژانتین، نیجریه، هند و غیره به وضوح آشکار می سازد که طبقه کارگر در مقیاس جهانی برای تعرضات گسترده به سرمایه آماده می شود. مبارزه گردان ارتش جهانی کار در ایران نیز همین روند رونق و اعتلاء را طی نموده و صدها نمونه از مبارزات دهها هزار کارگر کارخانه ها و مؤسسات مختلف، گواه روشن این واقعیت است. این مبارزات در کشوری انجام گرفته است که رژیم ارتجاعی اسلامی، عموم توده های زحمتکش مردم را از آزادی های سیاسی محروم نموده و با سرنیزه و سرکوب حکومت می کند. تحت حاکمیت رژیم ترور و خفقان حاکم بر ایران، طبقه سرمایه دار به وحشیانه ترین و بیرحمانه ترین شکل ممکن، کارگران را استثمار می کند و تحت ستم قرار می دهد.

نظام سرمایه داری حاکم بر ایران با محکوم کردن کارگران به فقر، گرسنگی و بی حقوقی، عظیم ترین فجایع و جنایات ضد انسانی را به بار آورده است. وضعیت مادی و معیشتی کارگران چنان به وخامت گرائیده که حتا قادر به تامین حداقل معاش خود نیستند. سیاست های ارتجاعی دولت و سرمایه داران به بیکاری، فقر و گرسنگی میلیون ها انسان زحمتکش انجامیده است. هم اکنون دهها هزار کارگر سراسر ایران که چندین ماه دستمزد و مزایای آنها به تعویق افتاده و با فقر کمر شکنی روبرو هستند، در شرایطی همانند میلیون ها بیکار به سر می برند و آینده نامعلومی دارند. این همه ستم و فشار به کارگران، البته بدون جواب نمانده است. مبارزه علیه این اجحافات و ستمگری ها روز به روز وسعت و اعتلاء یافته است. کارگران به اشکال متعددی مبارزه را گسترش داده اند. اما رژیم دیکتاتوری عریان سرمایه داری که همانا جمهوری اسلامی است، باقهر و سرکوب به مقابله با این موج اعتراضات کارگری برخاسته است. با این وجود، مبارزات ادامه و گسترش یافته و در جریان همین مبارزات، کارگران پیوسته آگاه تر و متشکل تر شده اند.

کارگران اکنون، بیش از هر زمان دیگر پی برده اند که برای پیشبرد مبارزات خود، باید متحد باشند و به هر شکل ممکن، خود را سازماندهی کنند و متشکل شوند. تلاش کارگران شرکت واحد برای ایجاد سندیکای مستقل خود، نمونه برجسته ای از درک ضرورت تشکل در صفوف کارگران ایران است.

پوشیده نبود که رژیم ترور و اختناق جمهوری اسلامی، در برابر این تلاش قهرمانانه کارگران مقاومت خواهد کرد و به فشار و سرکوب توسل خواهد جست. اما ادامه مقاومت و ایستادگی کارگران نیز نشان داد که کارگران دست بردار نیستند. کارگرانی که به ضرورت تشکل پی برده اند، حتا در دشوارترین شرایط از پای نخواهند ایستاد. اگر رژیم برای درهم شکستن یک تشکل علنی اقدام می کند، کارگران قطعاً برای ایجاد تشکل های متناسب با اوضاع، تلیق فعالیت مخفی و علنی و ایجاد تشکل های مخفی اقدام خواهند کرد. رژیم به هر سرکوبی نیز که روی آورد، در برابر اراده کارگرانی که به ضرورت تشکل پی برده اند، ناتوان خواهد بود.

رفقای کارگر!

باید به هر شکل ممکن برای ایجاد تشکل های مستقل تلاش نمود. در شرایط فشار و سرکوب رژیم، یکی از شکل های مناسب تشکل کارگری، کمیته های مخفی و یا نیمه علنی در کارخانه ها و کارگاه هاست. این وظیفه به ویژه بر دوش کارگران پیشرو و آگاه است که برای ایجاد و گسترش یک چنین کمیته هایی تلاش کنند تا کارگران هم بتوانند مبارزه متشکلی را برای تحقق خواست های خود سازمان دهند و هم این که رژیم به سادگی نتواند این تشکل ها را سرکوب کند.

مسئله تشکل در جنبش کارگری ایران، به ویژه در شرایط سیاسی کنونی، مسئله ای فوق العاده حائز اهمیت است. از این رو به رغم این که کارگران با مسائل و معضلات متعددی روبرو هستند و مطالبات مختلفی دارند، اما مطالبه حق تشکل یک خواست محوری است. این مطالبه از آنجائی که تنها محدود به طبقه کارگر نشده بلکه خواست عموم توده های زحمتکش مردم است، از قدرت بسیج کننده بالائی برخوردار است و بنا به خصلت سیاسی خود می تواند رژیم دیکتاتوری عریان را به چالش بکشد و روند سرنگونی جمهوری اسلامی را که پیش شرط برانداختن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است، تسریع کند.

بنابر این، شعار "تشکل مستقل حق مسلم ماست" اصلی ترین شعار اول ماه مه ما خواهد بود.

برای برگزاری هرچه با شکوه تر مراسم اول ماه مه آماده شویم.

سازمان فدائیان (اقلیت) فرارسیدن اول ماه مه را به عموم زنان و مردان کارگر تبریک می گوید.

مستحکم باد اتحاد بین المللی کارگران سراسر جهان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - بر قرار باد حکومت شورائی

نابود باد نظام سرمایه داری - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

اردیبهشت ۱۳۸۵

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

یک جمع بندی از جنبش طبقاتی کارگران در سال ۸۴

ایران خورو و تعطیلی روز کارگر

جمهوری اسلامی در آغاز به هیچ وجه حاضر نبود اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) را به عنوان روز کارگر و تعطیل کاری بپذیرد. بعد از یک رشته کشمکش های طبقاتی و مبارزات طولانی مدت کارگران، رژیم جمهوری اسلامی به اجبار، روز کارگر را به عنوان یک روز تعطیل پذیرفت. در ماده ۶۳ قانون کار رژیم نیز این روز، جزء تعطیلات رسمی کارگران به حساب آمده است. اما تصدیق لفظی تعطیلی روز کارگر و تاکید "قانونی" آن، هیچ گاه مانع از آن نبود که سرمایه داران و کارفرمایان در عمل روز اول ماه نیز کارگران را به کار وادارند. در ایران خودرو مانند بسیاری از کارخانه ها و واحدهای تولیدی دیگر که فشار کار بسیار بالاست، روز اول ماه مه، هر ساله توسط کارفرما و مدیریت، روز کاری اعلام می شد و چنانچه کارگری از کارکردن در این روز خودداری می کرد فوراً از کار اخراج می شد. اما در سال گذشته کارگران آگاه ایران خودرو توانستند این سنت ضد کارگری را برهم زنند.

چند روز مانده به اول ماه مه، جمعی از کارگران ایران خودرو با صدور اطلاعیه آگاه گرانه ای، برحق کارگران به تعطیل اول ماه مه تاکید کردند و به مدیران شرکت هشدار دادند که اجازه ندارند روز کارگر را، روز کاری اعلام کنند. کارگران ایران خودرو در اطلاعیه خود از جمله چنین نوشتند که ما کارگران ایران خودرو همراه تمام کارگران ایران به منظور اعلام همبستگی با کارگران سراسر جهان و در اعتراض به بی عدالتی ها و نابرابری ها و علیه فقر و بیکاری، برای لغو قراردادهای موقت و برچیده شدن شرکت های پیمانکاری به طور متحد و یک پارچه روز اول ماه مه در سر کار حاضر نخواهیم شد.

به دنبال این اقدام هوشیارانه پیشروان کارگری ایران خودرو و حمایت کارگران از آن، مدیریت شرکت که تصمیم داشت مطابق سال های گذشته کارگران را در روز تعطیل کارگر هم وادار به کار کند، مجبور به عقب نشینی شد و با صدور اطلاعیه ای روز کارگر را رسماً و عملاً تعطیل اعلام نمود. تعطیلی روز کارگر نه فقط از این جنبه که سرمایه دار یک روز کمتر از کارگر کاری کند و باید مزد این روز را به کارگر بپردازد مهم است، بلکه به ویژه از لحاظ سیاسی از آن جا که اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران و تجلی اراده واحد پرولتاریای سراسر جهان برای برچیدن نظام سرمایه داری و نابودی استثمار است، از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار است.

البته فعالیت ها و مبارزات کارگران ایران خودرو به این خلاصه نمی شود. در سال ۸۴ کارگران ایران خودرو و جمع های متشکل درون آن به عنوان یکی از فعال ترین و پرتحرک ترین بخش های کارگری در تهران اظهار وجود کردند. کارگران ایران خودرو و جمع های متشکل درون آن، تنها در عرصه تحقق مطالبات خاص شرکت ایران خودرو نبود که اعتصابات و اعتراضات کارگری را سازماندهی کردند و به فرض در برابر دستگیری ها، اخراج ها، زدن حق و حقوق

ضرورت متشکل شدن کارگران، سیاست دولت در زمینه مسائل کارگری را شدیداً مورد انتقاد قرار دادند. کارگران در شعارها و قطعنامه های پایانی این مراسم ها، که از مضمون و محتوای بسیار بالائی برخوردار بود، ضمن طرح مطالبات سیاسی و اقتصادی خود، که در میان آنها خواست حق ایجاد تشکل های کارگری بسیار پررنگ و برجسته بود، آشکارا علیه استثمار و ستم طبقاتی موضع گیری کردند و با انگشت گذاشتن بر نظام سرمایه داری به عنوان مسبب اصلی فقر و بدبختی و ناداری و سایر مصائب اجتماعی موجود، بر ضرورت نابودی این نظام ضد انسانی و جایگزینی آن با یک نظام عالی تر و عاری از بهره کشی تاکید داشتند. کوتاه سخن این که در اول ماه مه ۸۴، کارگران، با شعارها، اهداف و مطالبات طبقاتی خود وارد میدان شدند و حضور پر قدرت خود در عرصه سیاسی و اجتماعی را تثبیت کردند.

در این جایی مناسبت نیست که به دو رویداد دیگر در رابطه با اول ماه مه که هر دوی آن ها نیز بیانگر رشد و ارتقاء درجه آگاهی و تشکل یابی در صفوف کارگران است اشاره ای داشته باشیم.

اول ماه مه،

"تشلیک بر شقیقه خانه کارگر"!

خانه کارگر و شوراهای اسلامی در راستای اجرای سناریوی مسخره "هفته کارگر" در صدد بود که روز اول ماه مه کارگران را در سالن دوازده هزار نفره ورزشگاه آزادی که از قبل با پلاکاردها و شعارهایی به منظور تبلیغات انتخاباتی به نفع رفسنجانی تزئین یافته بود، گرد آورد تا رفسنجانی در جمع کارگران به سخن رانی بپردازد. کارگران که در مسیر راه پیمانی تا ورزشگاه آزادی باسر دادن شعار، به طرح مطالبات خود پرداخته بودند، با ورود به سالن و مشاهده فضای آن، سخت خشمگین شدند و با صدای بلند شعارها و خواست های خود را تکرار نمودند. وقتی که یکی از مزدوران خانه کارگری پشت میکروفن قرار گرفت، کارگران به طور دستجمعی وی را راهو کردند و سپس باسر دادن شعارهای کوبنده خود علیه مزدوران رژیم در خانه کارگر و شوراهای اسلامی و ارباب آنها رفسنجانی، علیه سرمایه داران، علیه اخراج ها و قراردادهای موقت و نیز شعارهای دیگری پیرامون اتحاد کارگران، حق اعتصاب و حق تشکل، فضای سالن را پر کردند و در ادامه این اقدام پرشور و اعتراضی خود سالن مربوطه را ترک کردند. کارگران با این اقدام شجاعانه و آگاهانه خود، که سران خانه کارگر آن را "تشلیک بر شقیقه خانه کارگر" خواندند، تمام نقشه های رفسنجانی و نوکران وی امثال محبوب و صادقی را نقش بر آب کردند. کارگران با این خروش اعتراضی خود، ضمن آن که تودهنی محکمی بر دهان رفسنجانی و همه آن کسانی زدند که شعور و آگاهی کارگران را دست کم گرفته بودند، مراسم نمایشی نهادهای وابسته به رژیم را که علیه کارگران تدارک دیده شده بود، به ضد خود تبدیل ساختند.

دست آورد ها را به نیروی مبارزه خود و اتحاد طبقاتی کارگران گسترش داد و عرصه های نوینی را نیز فراروی جنبش طبقاتی کارگران گشود. رویدادهای کارگری در سال ۸۴ بیانگر رودروئی متشکل تر و سازمان یافته تر کارگران با کارفرمایان و سرمایه داران است. طبقه کارگر ایران که بایک سلسله مبارزات خود در سال ۸۳ که سرآغاز آن به برگزاری مراسم مستقل اول ماه در سقز بر می گشت، حضور پر قدرت خویش در عرصه سیاسی و اجتماعی را اعلام کرده بود، با گسترش و تکامل این مبارزات، نه تنها این حضور را پررنگ تر نمود و آنرا تثبیت کرد، بلکه ورود متشکل تر و با اتوریته تر خود را در مقیاس کل جامعه اعلام داشت. رویدادهای کارگری در سال ۸۴ تماماً حاکی از رشد تشکل یابی کارگران، رشد و ارتقاء درجه سازمان یافتگی اعتراضات و اعتصابات کارگری و رشد و ارتقاء آگاهی طبقاتی در صفوف کارگران است. برای اثبات صحت این دیدگاه می توان به رویدادهای متعددی مراجعه و به آن استناد کرد که در این جا تنها به چند رویداد از میان مجموعه رویدادهای کارگری آنهم به طور فشرده اشاره ای خواهیم داشت.

اول ماه مه

یکی از درخشان ترین سر فصل های جنبش کارگری در سال ۸۴ برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه است. به مناسبت روز جهانی کارگر، سال گذشته نیز کارگران مراسم های مستقل و متعددی در تهران، کرج، سنندج، سقز، تبریز و برخی دیگر از شهرستان ها برگزار نمودند. این در حالیست که دولت جمهوری اسلامی و مزدوران اش در خانه کارگر و شوراهای اسلامی سرگرم تدارک برگزاری مراسم فرمایشی خود بودند و از برگزاری مراسم مستقل و آزادانه توسط خود کارگران ممانعت به عمل می آوردند و حتا بسیاری از کارگران و فعالان کارگری به "جرم" برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در سال ۸۳ هنوز تحت تعقیب و پیگرد قرار داشتند. با این همه هزاران تن از کارگران و فعالان کارگری که از قبل برگزاری مراسم مستقل خود را تدارک دیده و آنرا سازماندهی کرده بودند، این موانع را از سر راه خود کنار زدند و مراسم مستقل اول ماه مه را به خواست و اراده خود در اشکال متنوعی، پر شکوه تر از سال گذشته برگزار نمودند. در مراسم های مستقلی که توسط گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی درون جنبش کارگری تدارک دیده شده بود و برگزار گردید، کارگران با اجرای سرود انترناسیونال بر همبستگی بین المللی کارگران و بر عزم و اراده واحد پرولتاریای جهان به براندازی نظام سرمایه داری و نابودی هرگونه تبعیض و استثمار و نابرابری، تاکید کردند. در مراسم های مستقل اول ماه مه، کارگران ضمن اعلام همبستگی با هم طبقه ای های خود در سراسر جهان در مبارزه علیه نظم سرمایه داری، به قرانت مقالاتی پیرامون تاریخچه اول ماه مه پرداختند و ضمن بحث و گفتگو پیرامون تشکل های کارگری و

یک جمع بندی از جنبش طبقاتی کارگران در سال ۸۴

کارگران، بسیار به موقع و متحد و یک پارچه از خود عکس العمل نشان دادند و در این اواخر در اعتراض به کاهش پاداش آخر سال، با تشکیل کمیته اعتصاب به جنگ کارفرما و حامیان آن رفتند. عرصه مهم دیگر فعالیت ها و تحركات مبارزاتی ایران خودرو، حمایت از اعتصابات سایر کارگران و پشتیبانی از مطالبات تمام دیگر بخش های کارگری بوده است. به جرأت می توان گفت که کارگران پیشرو ایران خودرو و تشکل آنها در تمام رویدادهای مربوط به جنبش کارگری با هوشیاری قابل تحسینی فعالانه مداخله نموده و با صدور اطلاعیه ها و بیانیه های مختلف و انعکاس آن در مقیاس داخلی و بین المللی، در دامن زدن به فضای اتحاد طبقاتی کارگران و تقویت همبستگی کارگری نقش بسیار مهمی نیز ایفا نموده اند.

اعتصابات کارگران ایران خودرو و فعالیت های بلا انقطاع کارگران متشکل در این شرکت در سال ۸۴، به روشنی ارتقاء سطح آگاهی و سازمان دهی در صفوف کارگران این بخش را به نمایش می گذارد. در سال گذشته کارگران در دهها و صدها مورد دیگر نیز در سراسر ایران دست به اعتصاب و تجمع زدند، مانند اعتصابات متعدد کارگران نساجی کردستان و کارگران کارخانه شاهر در سنجند، اعتصاب کارگران پتروشیمی ماهشهر، پتروشیمی آبادان، اعتصاب گسترده کارگران پتروشیمی کرمانشاه، اعتصاب کارگران مجتمع کشت و صنعت کارون، اعتصاب کارگران شرکت واحد (اتوبوسرانی تهران)، اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگران معدن سنگرود، اعتصاب کارگران معدن کرمیت اسفندقه و معدن زغال سنگ کرمان، اعتصاب کارگران معدن زغال سنگ الیرز، اعتصاب کارگران کارخانه الکتریک رشت، اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز، اعتصابات کارگران واحدهای نساجی در یزد، کرمان، گیلان، کاشان، قزوین، اصفهان و دهها اجتماع اعتراضی و اعتصاب دیگر در سراسر ایران که هر یک از آن ها بالاترید حاوی تجارب و دست آوردهای مبارزه طبقاتی کارگران است. در اینجا مجال پرداختن به یکایک این اعتصابات نیست. اما بنا به جایگاه بسیار مهم و بی همتای اعتصاب کارگران شرکت واحد در جنبش کارگری، ضروریست این اعتصاب را قدری مشروح تر مورد بررسی قرار دهیم.

اعتصاب کارگران شرکت واحد و ایجاد سندیکا به نیروی کارگران

تلاش های پیگیرانه کارگران شرکت واحد و پیکار شجاعانه و متحدانه آنان برای ایجاد و احیای سندیکای مستقل خود، مهم ترین رویداد کارگری در سال گذشته است. این رویداد در یک مقطع زمانی، فضای سیاسی کل جامعه را تحت تاثیر قرار داد. فعالین سندیکائی و کارگران پیشرو شرکت واحد، از مدت ها پیش احیاء و تشکیل سندیکای مستقل خود را در دستور کار قرارداده بودند. مستقل از سخن ها و عوام فریبی های

مسئولین دولتی و نمایندگان سازمان بین المللی کار پیرامون "تشکل آزادی کارگری" و "تقویت و توسعه انجمن های صنفی (سندیکا)" در اواسط سال ۸۳، شرایط واقعی جامعه و روند مبارزه کارگران بار دیگر به همه نشان داد که کارگران اگر می خواهند تشکل کارگری داشته باشند و اگر می خواهند سندیکا داشته باشند به هیچوجه نباید به مذاکرات و وعده های این ها دل ببندند و تنها و تنها باید روی نیروی خود حساب کنند. نه فقط کسی حاضر نبود موانع موجود برسر راه تشکل یابی و ایجاد سندیکا را "برطرف" سازد، بلکه هر روزه موانع و محدودیت ها جدیدتری نیز برسر راه کارگران و تشکل آنان قرار می گرفت. با یورش اوباشان و عمال رژیم به دفتر سندیکا، ضرب و شتم رهبران سندیکا و اشغال محل برگزاری مجمع عمومی، کارگران به خیابان آمدند. پیرویه رویکرد از دیدارها و گفتگوهای فرسایشی وقت بر بادده پیرامون رفع موانع ایجاد سندیکا به اعتصاب به عنوان یک ابزار و وسیله مؤثر مبارزه کارگری، البته بیش از یک سال طول کشید. با اعلام اعتصاب، کارزار مبارزاتی کارگران وارد مرحله پیشرفته تری از مبارزه شد. گرچه در آستانه اعتصاب بسیاری از فعالین و اعضای هیئت مدیره سندیکا بازداشت شدند، اما هزاران تن از کارگران شرکت واحد روز چهارم دی ماه متحدا دست از کار کشیدند. ترافیک تهران مختل شد. ترس از گسترش و سرایت اعتصاب به دیگر بخش ها، رژیم را عقب نشانند. بازداشت شدگان به جز یک نفر، آزاد شدند. اما مطالبات کارگران تحقق نیافت. سندیکا دوباره فراخوان اعتصاب داد. هشتم بهمن ماه مناطق ده گانه تجمع کارگران به اشغال نیروهای نظامی و سرکوب درآمد. کارگران وحشیانه مورد یورش و ضرب و شتم قرار گرفتند. دستگیری ها و بازداشت های وسیع آغاز شد. ۲۰۰ نفر از کارگران و فعالان کارگری بازداشت شدند. رهبران سندیکا را یک به یک دستگیر و روانه زندان کردند و اعتصاب را درهم شکستند.

اعتصاب کارگران شرکت واحد با خشونت و بی رحمی درهم شکست، اما شکست اعتصاب از اهمیت و دستاوردهای آن نمی کاهد. اولاً برپایی اعتصاب بزرگ چند هزارنفره به خودی خود نشان دهنده نفوذ عمیق سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در میان کارگران و بیانگر وجود یک سازماندهی قوی در میان کارگران است. هنر سندیکای کارگران شرکت واحد، تنها در سازماندهی اعتصاب های بزرگ چند هزار نفره خلاصه نمی شود. پیگیری مسائل و سازماندهی بعد از اعتصاب نیز از جمله نکات بسیار مهمی است که ما در این مورد شاهد آن هستیم. ایجاد "ستاد تبلیغات و اطلاع رسانی" توانائی، پشتکار و شجاعت فعالین سندیکا در برقراری تماس ها و پوشش دادن رسانه های خبری برای جلب حمایت های داخلی و بین المللی، نه فقط بیانگر هوشیاری و دور اندیشی کارگران، بلکه همچنین نشان دهنده رشد درجه آگاهی و تشکل یابی در میان کارگران است. به رغم بازداشت بسیاری از اعضای هیئت مدیره سندیکا و حتا در اوج بگیر و ببندها، سندیکای کارگران شرکت واحد از فعالیت باز نایستاد و با صدور اطلاعیه ها و بیانیه ها و موضع گیری های خود همچنان فعالانه در صحنه حضور داشت. به میدان آمدن دهها و

صدها فعال کارگری و سندیکائی که با دستگیری هر یک، بلافاصله فعال دیگری جای آن را پر می کرد و مطالبات کارگران را پی گیری می نمود، نشان دهنده پرورش پرشمار کارگران آگاه و درعین حال توده ای شدن سندیکای مستقل کارگران است.

اعتصابات و کل پیرویه مبارزاتی کارگران شرکت واحد در یک سال گذشته، بار دیگر این موضوع را مسلح ساخت که تشکل کارگری و ایجاد سندیکا ربطی به دولت، کارفرما و یا فلان نهاد وابسته به انحصارات مالی بین المللی ندارد. بلکه تشکل کارگری امر خود کارگران است و باید به دست خود کارگران ایجاد و حفظ شود. کارگران شرکت واحد نیز بعد از پشت سر گذاشتن یک دوره مبارزه پرفراز و نشیب، سندیکای مستقل خود را به نیروی خود ایجاد کردند و عملاً آنرا بر رژیم تحمیل کرده اند. این سندیکا چه رژیم بخواهد، چه نخواهد، هم اکنون هزاران عضو دارد و از ۱۷۰۰۰ پرسنل شرکت واحد، به جز تعداد معدودی، بقیه کارگران از این سندیکا حمایت می کنند.

کمیته های کارگری

سال گذشته ما همچنین شاهد رشد بیش از پیش تشکل یابی کارگران و تحرك فعالین کارگری برای ایجاد کمیته های کارگری هستیم. اگر در سال ۸۳ پیشروان و فعالین کارگری، آغاز به تمرکز بخشی از کوشش های خود در این زمینه نمودند، در سال ۸۴ ما شاهد جوانه زدن و ثمر دادن این کوشش ها هستیم. حق ایجاد تشکل مستقل، مستقل از دیدگاه های مختلف در درون جنبش کارگری در این زمینه، خواست عمومی تمام کارگران بود و در بسیاری از کارخانه ها و مراکز تولیدی نیز کارگران به ابتکار خود و با توجه به شرایط خود، کمیته های کارگری و کمیته های کارخانه را ایجاد کردند که بعضی از این کمیته ها نیز علناً اعلام موجودیت کرده اند. "اتحاد کمیته های کارگری" مرکب از کمیته کارگری تهران، کمیته کارگری گیلان، کمیته کارگری کرمانشاه، کمیته های کارگری در خوزستان، سقز، سنجند و بوکان، همراه با انتشار بیانیه ای به مناسبت اول ماه مه، اعلام موجودیت کرد.

افزون بر کمیته های کارگری و کمیته های کارخانه، فعالان و پیشروان کارگری، کمیته ها و تشکل های دیگری نیز در ارتباط با کارگران و به منظور پیشبرد مبارزات و تحقق مطالبات کارگران ایجاد کرده اند. علاوه بر "کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل های آزاد کارگری" که با انتشار بیانیه ای در اواخر سال ۸۳ اعلام موجودیت کرد، در سال ۸۴ نیز کمیته دیگری به نام "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" با انتشار بیانیه ای در آستانه اول ماه مه، اعلام موجودیت کرد. در سال گذشته و در ادامه تعقیب و آزار کارگران دستگیر شده اول ماه مه در سقز و صدور احکام محکومیت آنان از ۲ تا ۵ سال زندان، کمیته ای به نام "کمیته دفاع از حقوق دستگیر شدگان اول ماه مه" نیز اعلام موجودیت نمود و فعالیت خود را آغاز کرد. پیش از آن نیز یک "تشکل سراسری کارگران بیکار" اعلام موجودیت کرده بود. حضور فعال این کمیته ها

دولت جدید بولیوی و چالش های پیش رو

به چنگ آورده بودند، در تاریخ انتخابات این کشور بی سابقه بود. علاوه بر این اکثریت کرسی های مجلس، نزدیک به نیمی از کرسی های مجلس سنا و اداره ۳ استان از ۹ استان این کشور نیز نصیب "جنبش به سوی سوسیالیسم" شد. توده های مردم با شرکت وسیع خود، بیش از ۸۵ درصد حائزین حق رای، در این انتخابات اداره تمام و کمال ماشین دولتی را به دست "جنبش به سوی سوسیالیسم" سپرده و به این ترتیب ظاهراً تمام موانع قانونی بوروکراتیک از سر راه تحقق مطالبات توده ها از سر راه برداشته شد.

رئیس جمهور جدید بولیوی، اوو مورالس، روز ۲۲ ژانویه کار خود را آغاز و روز بعد دولت را معرفی کرد. ترکیب این دولت همانطور که انتظار می رفت انعکاسی از نیروهای تشکیل دهنده "جنبش به سوی سوسیالیسم" است. در این دولت رهبران اتحادیه های کارگری و دهقانی، رهبران جنبش های اعتراضی توده ها و تشکل های دموکراتیک، اساتید دانشگاهها، فعالین جریانات منطقه ای و بالاخره سرمایه داران، به گفته رئیس جمهور، "طرفدار اصل حق حاکمیت خلق بولیوی" حضور دارند. برنامه و اهداف سیاسی این دولت هم کم و بیش همانی است که در مواضع تاکتونی "جنبش به سوی سوسیالیسم" مطرح شده است.

دولت جدید اکنون با وظایفی روبرو است که جنبش توده های مردم در چند سال اخیر خواستار تحقق آنها بوده است. قطع همه و هر گونه نفوذ سیاسی امپریالیست ها یکی از برجسته ترین مطالبات توده ها است. توده های محروم کارگر و زحمتکش بولیوی، که اکنون بیش از ۷۰ درصد آنها زیر خط رسمی فقر با گرسنگی و محرومیت روزگار می گذرانند، خواهان مشارکت در تعیین سرنوشت خود هستند. یکی دیگر از خواسته های جنبش توده ای کنترل کامل تمام منابع طبیعی و آب آشامیدنی در این کشور است.

فراموش نکنیم که جنبش ضد "نئولیبرالیسم" از مبارزه مردم علیه خصوصی سازی منابع و شبکه آب آشامیدنی بولیوی آغاز شد و سپس دیگر خواسته ها را در بر گرفت. گذشته از خواسته های فوق، بهبود شرایط کار و زیست کارگران و زحمتکشان و ارتقاء سطح رفاه عمومی از دیگر وظایف فوری است که پیش روی دولت جدید بولیوی قرار دارد. حال باید دید که دولت بولیوی چه راهی را برمی گزیند. شیوه برزیل یا راه ونزوئلا.

نکته قابل توجه در مواضع اعلام شده دولت به روشنی مشهود است که هدف نه بنای آینده، که ترمیم و بازسازی گذشته است. بزم رئیس جمهور جدید تاریخ بنای یک بولیوی ناعادلانه و ضد مردمی به سده ۱۸۰۰ برگشته و وظیفه دولت جدید بازگشت به این نقطه و بنای یک بولیوی دموکراتیک بر پایه حق حاکمیت مردم است. ناگفته پیداست که منظور از این دموکراسی، که بیش از ۲۰۰ سال پیش باید ضامن حق حاکمیت خلق می شد، چیز دیگری جز دموکراسی بورژوازی نیست.

آن چه که به یکی از خواسته های اصلی جنبش توده ای، ملی شدن منابع نفت و گاز برمی گردد، رئیس جمهور جدید تنها چند روز پس از پایان

انتخابات، راهی برزیل و اسپانیا شد که طرف های اصلی قرارداد های انرژی این کشور را در جریان تغییرات احتمالی در زمینه خرید گاز و نفت قرار دهد. طرح دولت بیش از اینکه متوجه "مصادره اموال این شرکت ها و ملی سازی منابع انرژی" باشد، خواستار مالکیت اکثریت سهام منابع انرژی، افزایش مالیات های شرکت های چند ملیتی و تعهد این شرکت ها برای سرمایه گذاری بخشی از سودهای خود در صنایع نفت و گاز است. در عین حال دولت جدید اعلام نموده که بخش وسیعی از درآمد های حاصل از فروش گاز و نفت صرف ریشه کن سازی بی سوادی در سراسر بولیوی خواهد شد.

یکی دیگر از خواسته های کارگران و زحمتکشان در طول مبارزات خود قطع فوری نفوذ امپریالیسم آمریکا در حیات سیاسی و اقتصادی بولیوی و گسترش مشارکت توده ای بوده است. تشکیل کمیته های شهر ها و محلات و سازمان دهی مبارزات انعکاس روشن این خواسته بوده است. دولت جدید، به تبعیت از مواضع "جنبش به سوی سوسیالیسم" روز ۶ مارس اعلام نمود که "مجلس موسسان" را بمنظور تدوین یک قانون اساسی جدید و تضمین حق حاکمیت به فوریت فرا خواهد خواند. در همین رابطه روز دوم ژوئیه، روز برگزاری انتخابات برای تعیین ۲۵۵ نماینده این مجلس اعلام شد که باید حداکثر یکسال پس از تشکیل، قانون اساسی جدید بولیوی را تدوین کرده و از طریق رفتارندوم به تصویب همگانی برساند.

از دیگر خواسته های جنبش توده ای پایان فقر و بیکاری، ملی سازی صنایع دولتی و بهبود شرایط کار و زیست بوده است. در همین راستا افشار مختلف مردم مستقلاً دست به کار شده و در بعضی موارد، نظیر اعتراضات کارگران و کارکنان شرکت خصوصی شده خطوط هوایی این کشور، خواهان "ملی" شدن فوری مراکز تولیدی و اداره آنها توسط دولت هستند. در اینجا به نظر نمی رسد که دولت جدید با این اقدامات مستقل کاملاً موافق بوده و در بعضی موارد مخالفت هائی از سوی مقامات مختلف دولتی مشاهده شده است. اما در این عرصه نیز دولت جدید اعلام نموده که در حال بررسی راههای گوناگون برای رسیدگی به خواست افشار مختلف مردم است. اما هیچ صحبتی از زمانبندی مشخص برای ارائه طرح های دولت نشده و همین امر افزایش نارضایتی را به همراه داشته است. مضافاً بر اینکه جریان راست بعد از شکست ۱۸ دسامبر از ضعف و مماشات دولت جدید بهره خواهد جست تا نارضایتی عمومی را دامن بزند.

مبارزات انقلابی توده ها در چند سال اخیر برای حل بحران به وضوح گویای این واقعیت بود که بحران موجود باید به شکلی انقلابی و توسط توده ها حل شود و چاره کار انتخاب رئیس جمهوری دیگر نیست، اما در فقدان یک آلترناتیو انقلابی که افق گذر از مناسبات موجود را پیش روی جنبش توده ها گشوده باشد، نتیجه فرعی "انقلاب" دستاورد اصلی جنبش جا زده شد و سرنوشت انقلاب، که پاسخ خود را در خیابان ها و در میان گلوله و آتش جستجو می کرد، دوباره به آراء ریخته شده در صندوق های رای بسته شد.

یک جمع بندی از ...

وتشکل ها در عرصه مبارزات بسیار چشمگیر است.

در تمام رویدادهای مهم کارگری سال گذشته، از تدارک و سازماندهی مراسم های مستقل اول ماه مه و برپائی اعتصابات و اعتراضات کارگری گرفته تا صدور اطلاعیه ها، بیانیه های آگاه گرانه و حمایتی از کارگران، از تهیه گزارشات کارگری و دائر کردن سایت های اینترنتی گرفته تا انتشار نشریات کارگری، همه جا نقش این تشکل ها و جمع های متشکل دیگر کارگری دیده می شود. کوشش های ادامه دار کارگران و پیشروان کارگری برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری و توفیق آنها در ایجاد برخی تشکل های کارگری، یکی دیگر از تجلیات و نشانه های رشد و ارتقاء آگاهی در صفوف کارگران و پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران است.

سخن آخر

حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری، یک خواست اساسی و مهم جنبش کارگری در سال گذشته بود. مبارزه کارگران برای تحقق این خواست محوری، با وضوح شگرفی بر این مسئله صحنه می نهد که کارگران ایران بیش از پیش بر ضرورت متشکل شدن در تشکل های طبقاتی خود آگاهی یافته و در عمل دارند آن را دنبال می کنند.

جنبش کارگری با به میان کشیدن این خواست سیاسی و رودرروئی آشکار با دستگاه دولتی، بر تمامی آن تلاش ها و افکاری که سعی داشت خواست و مبارزه کارگران را صرفاً به مسائل صنفی و اقتصادی محدود کند، به پر رنگ ترین شکلی خط بطلان کشید. از سوی دیگر حضور ممتد و قدرتمند کارگران در صحنه مبارزه، جنبش طبقاتی کارگران را به اصلی ترین و مهم ترین نیروی فعال عرصه مبارزه میدل ساخت.

در سال گذشته نه فقط مبارزات کارگران شکل سازمان یافته تری به خود گرفت، بلکه مجموعه این مبارزات در عین حال نشان داد که کارگران ایران به منافع طبقاتی خود به عنوان یک طبقه با اهداف و منافع مستقل از تمام افشار و طبقات دیگر جامعه، بیش از پیش آگاهی یافته و سطح دانش و تجربه کارگران به میزان قابل توجهی ارتقاء یافته است.

جنبش طبقاتی کارگران در سال ۸۴، چنین نیست که در جوار سایه جنبش ها در عرصه اجتماعی مطرح باشد. جنبش طبقاتی کارگران در سال گذشته، به عنوان جنبش اخص طبقه کارگر، حضورش در عرصه جامعه بسیار پررنگ تر از گذشته بود و نگاه تمام فضای سیاسی جامعه را تسخیر نمود.

سال ۸۴ سرشار از رویدادهائی است که هر کدام از آنها نشان از پیشرفت گام به گام و مداوم جنبش کارگری است. درخشش خیره کننده ستاره "واحد" اما در آسمان جنبش کارگری، جنبش طبقاتی کارگران را چندین گام به جلو سوق داد.

**زنده باد همبستگی
بین المللی کارگران**

نگاهی به انتخابات اخیر...

از صفحه ۸ آنان که از شاملو، ...

انسان در زنجیر

روزگار مردم پرو را به طوری سیاه کرده که حالا جمعیت عظیم فقیر را به رده‌های گوناگون تقسیم‌بندی می‌کنند و گفته می‌شود که تعداد کسانی که در «فقر بسیار بزرگ» قرار دارند از سال ۱۹۹۱ تاکنون دوبرابر شده است.

در چنین شرایط اقتصادی - اجتماعی اسفباریست که ناگهان یک سرهنگ سابق ارتش سر بلند کرده و با یک رشته سخنرانی و قول‌هایی که بیش‌تر جنبه تبلیغاتی برای جلب آرای مردم به تنگ آمده را دارد پا به میدان می‌گذارد، زیرا این مردم نه دیگر اعتمادی به نمایندگان جناح راست بورژوازی همچون فوجی‌موری و فلورس دارند و نه به سوسیال - دمکرات‌هایی مانند الن گارسیا که از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ رئیس‌جمهور پرو بوده و امروز دوباره نامزد شده است.

هومالا در کارزار انتخاباتی خود چنین گفته است که خود را یک «ضدامپریالیست» و «ناسیونالیست» می‌داند. او در توضیح این مسئله افزوده است: «ناسیونالیسم من مبارزه‌ایست با جهانی‌سازی که در تضاد با منافع ملی‌ست و در این ناسیونالیسم می‌توان نیروهای چپ و راست را گرد آورد.» برخی از رسانه‌های بزرگ وابسته به سرمایه‌داری بزرگ جهانی همچنین ادعا کردند که هومالا قصد دارد شرکت‌های خصوصی‌شده را دوباره ملی کند و حتی از آنها خلع مالکیت نماید. اما وی فوراً اعلام نمود که خلع مالکیت از شرکت‌ها به معنای دولتی‌کردنشان است و وی با این راهکار مخالف است. یک اقتصاددان که خود را پیرو تئوری‌های کینز می‌داند و گونزالو گارسیا نام دارد و قرار است در صورت انتخاب شدن هومالا معاون اول وی گردد هم اعلام کرده که دولت هومالا فقط خواهان «بازبینی» خصوصی‌سازی‌ها خواهد شد تا اگر «خلافی» صورت گرفته آنها را ملی کند تا دوباره به شیوه‌ای اصولی خصوصی‌سازی گردند!

هومالا در جریان کارزار انتخاباتی خود به رسانه‌ها گفت که خود را نه چپ و نه راست بلکه «از پایین» می‌داند! هر چند عروج هومالا در صحنه‌ی سیاسی پرو از یک سال پیش بدین سو صورت گرفته است، اما سخنان وی در جریان کارزار انتخاباتی نشان می‌دهد که وی به عنوان مهره‌ی جدید بورژوازی پا به میدان گذاشته تا با عوام‌فریبی برای نجات نظم موجود تلاش کند. در این میان فقط و فقط مردم پرو هستند که احتمالاً با آرای خود به هومالا و تا فروپاشی توهمشان به معجزات وی، همچنان باید با فقر و تنگدستی که نظام سرمایه‌داری به آنان تحمیل نموده دست و پنجه نرم کنند.

برگماری آخوندها و یا عناصر شناخته شده‌ی سرکوبگر به عنوان ریاست دانشگاه، موج اخراج، تعلیق و احکام زندان شدت گرفته است. یک نشریه دانشجویی خبر از ۱۵ حکم زندان، ۵۵ مورد احضار به نهادهای امنیتی و قضایی، ۱۹ حکم تعلیق، و ۱۱ حکم اخراج علیه دانشجویان در ۵ ماه اخیر داده است. هم چنین توقیف نشریات دانشجویی از دیگر اقدامات رژیم محسوب می‌شود. فشار به دانشجویان و تشکل‌های علمی دانشجویی نیز به حدی شدت یافته که حتی از تجدید انتخابات انجمن‌های اسلامی جلوگیری می‌شود. کار به جایی رسیده که راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین تشکل قانونی - دولتی موجود یعنی «خانه کارگر» و «کانون عالی شوراهای اسلامی کار» که پایگاه جناح رفسنجانی بوده و هست، تحت فشار دولت احمدی نژاد قرار گرفته تا از وجود طرفداران وی پاکسازی شده و عوامل خود را بر سر کار بیاورند و یا حداقل از نقش آن‌ها کاسته شود. مانند آن چه در ارتباط با شورای عالی کار رخ داد و نماینده‌ی خانه کارگر از شورای عالی کار حذف شد.

در سال‌های اول پس از قیام ۵۷، جمهوری اسلامی با به راه انداختن جنگ ایران و عراق و در پناه آن و با استفاده از موقعیت کاریزماتیک خمینی در میان اقشار عقب افتاده جامعه، توانست دستاوردهای قیام را سرکوب کرده و با سرکوب کارگران، زحمتکشان و زنان و کشتار مخالفان سیاسی حکومت خود را تثبیت کند و اکنون با گذشت نزدیک به دو دهه از پایان جنگ، حکومت سعی دارد بار دیگر و این بار با دامن زدن به ماجراجویی هسته‌ای و آتش جنگ به بهانه‌ی حق داشتن انرژی هسته‌ای و حتی رنگ و بوی ملی بخشیدن به آن و در پناه این جو و با ایجاد خفقان و سکوت همه گیر، دست به سرکوب موج دوباره برآمده‌ی مبارزه‌ی طبقاتی زند. تنها از این زاویه است که می‌توان اقدامات حکومت اسلامی در محدود کردن هر چه بیشتر فضای نشر و تشدید خفقان و سرکوب را معنا کرد.

فراموش نکنیم که تهدیدهای امریکا و رویارویی احتمالی ایران و امریکا، هر چند محدود، تنها یکی از نتایج مخرب آش به حاشیه راندن توده‌ها و خاموش کردن شعله‌های برآمده از مبارزه طبقاتی می‌تواند باشد (هر چند که وضعیت حاکمیت از سویی و جنبش کارگری و توده‌ای از سوی دیگر با سال‌های اولیه بعد از قیام بسیار متفاوت است)، همان طور که در جریان جنگ ایران و عراق رخ داد و همان طور که بارها تاریخ شاهد آن بوده

همین دیروز بود
یا کمی قبل تر
قلبم را شکافتی
از درون اش ناله ای
در احتضار
پدرش را می خواست
مادرش را جستجو می کرد
در درون پایتخت - تهران
ام القرای اسلام.

همین دیروز بود
یا کمی قبل تر
آدمی در آتشی می سوخت
نه ناله ای
نه فریادی
چگر آتش گرفت از درد
و لیکن بی صدا
خاموش.

همین دیروز بود
یا کمی قبل تر
چشمان ام را ربودی
تا نبینم دردی
گوش هایم را دریدی
تا نشنوم مگر فریادی
دهانم را دوختی
تا نگویم دردی.

ولی آیا
همین امروز خواهد بود
خروش آتش از آتش گه ی دیرین؟
صدای پا می آید
صدای رعد می آید
صدای غرش توفنده ی انسان در زنجیر می آید.

«حسین منصوری»

کمک های مالی	
دانمارک	
هوشنگ احمدی	۵۰۰ کرون
آلمان - هامبورگ	
امیر	۱۰ یورو
رفیق رشید حسنی	۱۰ یورو

است.

«برج موریاته را به دستان پر پینه ی خویش
بر ایشان گشودم
مرا و همه گان را بر نطع سیاه نشانند و
گردن زدند.»

احمد شاملو



آنان که از شاملو، کتاب و نویسنده می ترسند

به گمان، حکومت اسلامی اگر توان آن را داشت همه ی کتاب ها را می سوزاند و جز قرآن و یک رساله برای چگونگی طهارت و خمس و زکات هیچ چیز باقی نمی گذاشت. همان طور که عمر خلیفه ی آن زمان مسلمانان در به آتش کشیدن کتاب ها در جریان حمله اعراب به ایران به فرمانده ی سپاه اش چنین گفت و کرد.

به راستی این همه ترس از کتاب و نویسنده برای چیست؟ برای چه هر بار دزدانه سنگ قبر شاملو را کنده و می شکنند؟ برای چه تنها تشکل مستقل نویسندگان که سابقه ای دیرینه دارد، اجازه ی برگزاری مجمع عمومی اش را نمی یابد و اما در عوض نوکران و جیره خواران حکومت اسلامی هر چه می خواهند می کنند، می گویند و می نویسند؟ دامنه ی سانسور آن چنان بالا گرفته است که حتا "جبهه مشارکت" که خود از حامیان سرسخت حکومت اسلامی است و اعضای رهبری آن در تمامی جنایت های رژیم تاکنون نقش داشته اند، اجازه چاپ بیانیه حزب در مورد مساله هسته ای را در بولتن داخلی خود نمی یابد، چه رسد به دیگران.

محدوده ی سانسور و خط قرمز در روزنامه ها آن چنان وسعت یافته که دیگر تفاوت چندانی بین روزنامه های وابسته به جریان موسوم به اصلاح طلبان از جمله شرق با روزنامه هایی هم چون ایران و همشهری که در کنترل محافظه کاران قرار دارند، دیده نمی شود و این نه تنها شامل سیر گردش اخبار می گردد، بل که به سرمقاله و مطالبی از این دست نیز تسری یافته است (رجوع شود به سرمقاله های اخیر این روزنامه نوشته ی سعید لیلان و یا ولایتی). البته در این میان باید روزنامه هایی چون کیهان را جدا کرد. کیهان امروز سخنگوی اصلی دولت احمدی نژاد است.

سانسور هم چنین سایه ی خود را بر نشر کتاب بیش از پیش گسترانده است. به ویژه با توجه به طرح جدید وزارت ارشاد، اوضاع اسفناکی در انتظار نشر کتاب به ویژه کتاب های ادبی، سیاسی و اجتماعی خواهد بود. در طرح جدید، صدور مجوز کتاب برعهده ی افرادی گذاشته می شود که از سوی وزارت ارشاد انتخاب و معرفی می شوند. تصور کنید به طور مثال مجوز کتاب های ادبی و یا اجتماعی را به کسانی واگذار کنند که خود از شاگردان امثال عباسی و الله کرم هستند یا از آن دسته آخوندهایی که تازه به حوزه علمیه رفته و تازه یک ریشی درآورده

اند. آن وقت انتظار دارید برخورد آن فرد با ناشر چگونه باشد. دیگر این بار صحبت از هفت خوان کنونی رستم در وزارت ارشاد نیست، دیگر صحبت از تابلوی ورود ممنوع است. در این نباید تردید کرد که تمامی سیاست های وزارت ارشاد در عرصه ی کتاب منجر به محدود شدن هر چه بیشتر چاپ کتاب خواهد شد و وزارت ارشاد با این کار می خواهد در عمل نویسندگان را از نوشتن ممنوع کرده و در واقع از کار بی کار کند. شهلا لاهیجی یکی از ناشران کتاب در تهران در باره ی وضعیت کنونی نشر کتاب در مصاحبه ای با رادیو "دویچه وله" می گوید: "اداره کتاب در سیاست های قبلی بین یک هفته تا ده روز حداکثر و در مواردی با فوریت جواب می دادند. اخیرا این کار به دو ماه سه ماه و پنج ماه کشیده... یک جور ناامنی و تزلزل در کار نشر ایجاد شده که برای ناشر ترس آور است. گفته می شود این جمله حذف شود. این عبارت حذف شود یا این کتاب اصلا به اش اجازه داده نمی شود... یک کاغذ بی عنوان و بی سربری بدون امضا می دهند که این سطرها حذف شوند..." حال در چنین شرایطی می توان تصور کرد که با اجرای طرح جدید ممیزی کتاب، امکان اعتراض ناشر و یا نویسنده به تصمیم ممیز نازل تر گشته و آن ها را به دالان های بی انتهای بوروکراسی خواهد انداخت.

تحدید آزادی ها و گسترش سرکوب تنها به نویسندگان، کتاب و روزنامه محدود نمی شود. پس از روی کار آمدن احمدی نژاد، سرکوب به صورت همه جانبه ای گسترش یافته است از تشدید سرکوب کارگران تا دانشجویان و از تحدید بیشتر آزادی ها و تشدید فشار های عقیدتی بر دانش آموزان مدارس تا ایجاد جو ترس و ناامنی در خیابان ها. به تازگی نیز و به بهانه ی گرم شدن هوا و مبارزه با بدحجابی زنان و اخیرا بدحجابی مردان!!، رژیم به دنبال تشدید جو پلیسی در جامعه است. سروصدای مجلسیان و تظاهرات عوامل جیره خوار حکومت در جلوی مجلس در اعتراض به "بدحجابی"، طرح های شورای شهر تهران و نیروی انتظامی برای مبارزه با "بدحجابی" به تازگی و هم زمان با بحران هسته ای وسعتی بی سابقه به خود گرفته است.

در دانشگاه ها نیز پس از قدرت یابی حراست تا حد دخالت در امور شخصی دانشجویان مثلا وضعیت لباس دختران و

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 476 april 2006

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی